



معنا، منطق و آسیب‌شناسی تحول علوم انسانی

با توجه به اینکه موضوع این مصاحبه «تحول علوم انسانی اسلامی» است، خواهش می‌کنم در ابتدا تعریفی از علوم انسانی ارائه بفرمایید تا باب بحث در این زمینه گشوده شود.

علوم انسانی اسلامی؛

معنا، منطق و آسیب‌شناسی تحول علوم انسانی

* با توجه به اینکه موضوع این مصاحبه 171#& تحول علوم انسانی اسلامی؛ است، خواهش می‌کنم در ابتدا تعریفی از علوم انسانی ارائه بفرمایید تا باب بحث در این زمینه گشوده شود.

استاد رشاد: بسم‌الله الرحمن الرحیم. مسئله‌ی 171#& تعریف؛ یکی از پیچیده‌ترین مباحث درباره‌ی آن چیز است و سخن گفتن از ماهیت اشیا از دشوارترین مسائلی است که همیشه بشر با آن مواجه بوده‌است، بخصوص وقتی که بنا باشد تعریف مورد اتفاق و رضایت همه‌ی اهل نظر یک امر ارائه شود. درخصوص تعریف علوم انسانی نیز ممکن است تعبیر گوناگونی مطرح شده باشد؛ عنوان 171#& علوم انسانی؛ می‌تواند در سه افق به کار برود: 171#&؛ بالمعنی الأخص؛ که محدود به رشته‌هایی از معرفت که فقط درباره‌ی رفتارهای فردی و اجتماعی آدمی سخن می‌گوید، 171#&؛ بالمعنی العام؛ که به منظومه‌ای از علوم گفته می‌شود که علاوه بر عهده‌داری رفتارشناسی انسان‌ها و احکام آن به انسان‌شناسی نیز می‌پردازد، و 171#&؛ بالمعنی بالأعم؛ که شامل فلسفه و هنر و امثال آن نیز می‌گردد؛ ضمن این که بنده در تعریف علاوه بر دو شرط معروف منطقیان (جامعیت و مانعیت) جهت‌مندی را نیز در تعریف شرط می‌دانم یعنی باید مشخص کرد که درصدد تعریف پسینی و با لحاظ وضع و موضوع موجودیم یا وضعیت و موضوع مطلوب، می‌خواهیم کدام علوم انسانی را تعریف کنیم؟ موجود یا مطلوب؟ اکنون معطوف به افق دوم و با لحاظ علوم انسانی موجود، بنده - ازجمله - عبارت زیر را برای تعریف علوم انسانی رایج پیشنهاد می‌کنم: دانش‌های حاوی گزاره‌های 171#&؛ توصیفی؛ 171#&؛ تکلیفی؛ و 171#&؛ تجویزی؛ درباره‌ی انسان، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی آن.

توضیح این‌که: مجموعه‌ای از علوم و روش‌های علمی که انسان و رفتار فردی و جمعی او را به عنوان واقعیتی از واقعیت‌ها و بخشی از هستی توصیف می‌کند، و همچنین برای رفتارهای فردی و جمعی آدمی دستور و تکلیف صادر می‌کند، بایدها و نبایدهایی را معطوف به رفتارهای انسان بیان می‌دارد، همچنین پاره‌ای توصیه‌ها و تجویزهایی ارائه می‌دهد و خطاب به آدمی برای رفتار فردی و جمعی او 171#&؛ شاید؛ و 171#&؛ نشاید؛ را بیان می‌کند؛ پس مجموعه‌ی علوم انسانی شامل سه گونه از قضااست و بسته به این‌که مجموعه‌ی این قضایای توصیفی (گزارشی)، تکلیفی (دستوری) و تجویزی (توصیه‌ای) معطوف به چه حوزه‌ای از تظاهرات وجودی و رفتاری انسان بیان و صادر شود، یک علم یا رشته از علوم انسانی شکل می‌گیرد. مثلاً مجموعه‌ای از قضایایی که رابطه‌ی انسان را با مقوله‌ی 171#&؛ مال؛ توصیف می‌کند و یک سلسله باید و نبایدها (تکالیف) و همچنین شاید و نشایدهایی (تجویزها) را درخصوص طرز مواجهه‌ی انسان با مال ارائه می‌کند، علم اقتصاد را شکل می‌دهد. یا زمانی که مجموعه‌ای از قضایا و گزاره‌های خاصی را که توصیف‌گر رابطه‌ی انسان با مقوله‌ی 171#&؛ قدرت؛ است و همچنین باید و نبایدها و شاید و نشایدهایی را در باب رفتار آدمی با قدرت بیان می‌کند، با هم فراهم می‌آوریم، علم سیاست تشکیل می‌شود؛ مجموعه‌ی قضایای توصیفی، تکلیفی و تجویزی معطوف به نفس، علم تربیت را سامان می‌دهد. همین‌طور نسبت به دیگر حوزه‌ها و دیگر اموری که متعلق رفتار آدمی است، حوزه‌ها و موضوعات دیگری از قبیل 171#&؛ روابط بین‌الملل؛ 171#&؛، و 171#&؛ بیگانگان؛ 171#&؛، امنیت؛ و... که تدوین و تنسيق سازوار و منسجم هر دسته از قضایا موجب پدیدآمدن یکی از دانش‌های منظومه‌ی علوم انسانی می‌گردد.

به صورت خلاصه باید بگوییم که علوم انسانی دانش‌های دربردارنده‌ی مجموعه‌ی قضایای دسته‌بندی‌شده و رشته‌رشته‌شده درباره‌ی انسان و رفتار فردی و جمعی اوست. تعاریف یا تعبیر دیگری نیز می‌توان از علوم انسانی ارائه داد که جای طرح آن یک مصاحبه‌ی عمومی نیست و طرح آن‌ها را به فرصت مناسب‌تری احاله می‌کنیم.

* با این تعریفی که جناب‌عالی ارائه دادید می‌توانیم علوم انسانی را پایه‌ی همه‌ی علوم بدانیم؟

استاد رشاد: خیر؛ علوم انسانی پایه‌ی دیگر علوم نیست، بلکه دیدگاه‌های ما در علوم انسانی - بالمعنی العام - می‌تواند مبنا برای ورود به مطالعه درباره‌ی سایر امور تلقی گردد، این دیدگاه‌ها می‌تواند حتی در حوزه‌ی 171#&؛ علوم پایه‌ی نظری؛ و مثل فلسفه و منطق تأثیرگذار باشد، و بسا بسیاری از مبانی که در علوم انسانی اتخاذ می‌کنیم (خصوصاً اگر علوم انسانی را اعم از فلسفه و منطق

بدانیم) حتی می‌تواند به مثابه فراانگاره‌ها و پیش‌انگاره‌ها در علوم طبیعی، از قبیل فیزیک و شیمی و طب هم نقش‌آفرین باشد.

* مراد مقام معظم رهبری - دام ظلّه - که بر تحول علوم انسانی یا اسلامی‌کردن علوم انسانی تأکید می‌کنند، چیست؟

استاد رشاد: رهبر فرهیخته‌ی انقلاب با مطرح کردن این آرمان معرفتی، در مقیاس ملی، بلکه بین‌المللی طرح نوبی درانداختند اما این آرمان و فراخوان خوب فهم نشد. بسیاری از بحران‌ها و بوران‌ها ناشی از ناتوانی و ناروایی علوم انسانی رایج است؛ ایشان نخبگان جهان، دنیای اسلام و ایران را به یک عزم عظیم برای تحول علوم انسانی در مقیاس جهانی و تولید علوم انسانی اسلامی در مقیاس اسلامی فراخواندند تا بشریت را از آفات این الگوی معرفتی رها کنند. مسئله عظیم‌تر از آن است که در مخیله‌ی برخی خامسران بگنجد. نسبت به این آرمان و فراخوان رهبری بدفهمی‌های عامدانه و غیرعامدانه‌ی بسیاری اتفاق افتاد؛ من به برخی از تلقی‌های غلط اشاره می‌کنم:

یک. بعضی تصور کردند که مراد رهبری «حذف علوم انسانی علی‌الطلاق و دست‌کم علوم انسانی رایج است! چنین برداشتی از فراخوان و رهنمود آرمان‌خواهانه‌ی ایشان غلط‌ترین فهم از آن بود. ایشان هیچگاه تعطیل علوم انسانی یا حذف مطلق رشته‌های خاصی از علوم انسانی را به زبان نیاوردند و چنین قصدی هم ندارند. اصولاً کسی نمی‌گوید که علم خاص یا دسته‌ای از علوم را باید از عرصه‌ی معرفت حذف کرد و از حوزه‌ی تربیت و تعلیم خارج نمود؛ چراکه علم و معرفت، امر و نهی را برنمی‌تابد و تعطیل‌بردار نیست، مناظر و مباحث در منابع و کتب مربوط، مطرح می‌شوند و افراد هم آنها را فرا می‌گیرند، این توهم غلط است.

دو. برخی دیگر از تحول علوم انسانی به «بومی‌سازی علوم انسانی؛ تعبیر کردند و آرمان عمیق تولید علوم انسانی دینی را به بومی‌کردن علوم انسانی فروکاستند؛ البته از تعبیر «بومی‌سازی علوم انسانی؛ نیز تلقی‌های گوناگونی وجود دارد، یا می‌تواند وجود داشته باشد: 1. بومی‌سازی کاربردی، 2. بومی‌سازی فرهنگی، 3. بومی‌سازی فاعلی، 4. بومی‌سازی نظری. برخی از این تصورات با برخی از آنها متداخل‌اند.

مراد از بومی‌سازی کاربردی این است که در مطالعات حوزه‌ی علوم انسانی باید در جست‌وجوی چاره‌ی معضلات کشور ایران بود و در پی راهکاریابی برای مسائل و معضلات خاص این مرز و بوم باید بود، یعنی در مقام کاربرد علوم باید دغدغه‌ی حل مشاغل کشور خودمان را داشته باشیم، اصحاب حوزه‌ی علوم انسانی باید مبانی و نظریه‌های علوم انسانی رایج را در جهت راهکاریابی برای حل معضلات ملی و مسائل مبتلا به کشور استخدام کنند، یا در این حوزه‌ی معرفتی ناظر به نیازهای ملی و بومی تولید معرفت بکنند، بومی‌سازی به هرکدام از دو معنا در جای خود سخن صحیحی است، ولی مستلزم با اسلامی‌کردن یا تولید علوم انسانی دینی نیست.

بومی‌سازی فرهنگی می‌تواند به دو معنا باشد: مراد از بومی‌سازی فرهنگی، اگر این باشد که «علم؛ به نحو مطلق اقلیمی است، و «عامل اقلیم؛ هویت معرفتی دانش‌ها را می‌سازد، یعنی مبانی و زیرساخت‌ها، بناها و نظریه‌ها تحت تأثیر فرهنگ‌ها صورت می‌بندند، خطا و نارواست. براساس همین انگاره‌ی ناصواب اخیراً برخی می‌گویند: ما «جامعه‌شناسی؛ نداریم که «جامعه‌شناسی‌ها؛ داریم؛ ولی قضایای علمی اگر علم‌اند و علمی‌اند حقایقی‌اند که منسلخ از مختصات بومی، فراچنگ دانشمند افتاده‌اند و در این صورت حاکی از واقع‌اند و هرگز تقسیم‌پذیر به بومی و غیربومی نخواهند بود، علم در هر جای عالم که باشد علم است و یک قضیه نمی‌تواند در یک‌جا علم و در دیگرجا جهل باشد. بومی‌سازی علوم انسانی به این معنا و نظریه‌های علوم انسانی ایرانی تعبیر معناداری نیست.

تعبیر بومی‌سازی فرهنگی علم به معنای دیگری نیز می‌تواند اراده شود، و آن این‌که علوم انسانی موجود را حک و اصلاح کنیم و با فرهنگ خود منطبق کنیم، این می‌تواند سطحی و نسبی یا عمیق و مطلق باشد. این نظر معلوم نیست عملی باشد - خصوصاً به صورت اساسی آن - و در صورت عملی‌بودن و تحقق جدی آن می‌بایست حتا مبانی را تغییر بدهیم، و به این ترتیب مکاتب جدیدی از علوم انسانی پدید خواهد آمد، اما ملازم و معادل با اسلامی‌شدن به معنی تولید علوم دینی نیست.

بومی‌سازی فاعلی، به این معناست که علوم و نظریه‌ها به اعتبار فاعل به جغرافیا نسبت داده‌شود، در این صورت «علوم انسانی ایرانی؛ به معنی علوم انسانی ایرانیان و «علوم انسانی اسلامی؛ به معنی علوم انسانی مسلمانان خواهد بود، «علوم انسانی ایرانی؛ بدین معنا می‌تواند دینی و یا سکولار باشد و بسا علوم انسانی مسلمانان نیز با سکولاربودن سازگار بوده و در صورت غیراسلامی بودن چندان در حل معضلات زندگی اسلامی کارساز نخواهد بود و گرهی از کار فروبسته‌ی معرفتی ما نیز نخواهد گشود.

بومی‌سازی نظری علی‌الطلاق نیز مطلوب رهبری نیست، و اگر مراد از این تعبیر مبناقرار دادن نظریه‌های زیرساختی ایرانی، هرچند غیردینی باشد نزدیک به تلقی دوم از بومی‌سازی فرهنگی خواهد شد و در این صورت محکوم به حکم همان نیز خواهد بود.

سه. بعضی از این آرمان، به #171؛ اسلامی سازی علوم انسانی؛ تغییر کردند که به نظر من این تعبیر هم دقیق نیست. اگر مراد از این تعبیر این باشد که همین علوم انسانی را با همین آراء و قضایا اخذ کنیم و با نصوص قدسی آن را تزیین کنیم و مبانی و بناهای رایج در علوم انسانی را آیه اندود و روایت آمیز کنیم، چنین چیزی هم مورد نظر ایشان نیست و اصولاً اگر علوم انسانی، اسلامی نیست، سکولار است و با الصاق آیات و روایات بدان ها نمی تواند آنها را اسلامی کرد. اگر علوم انسانی سکولار است جوهرأ سکولار است و با اسلامیت سازگار نیست تا ما بتوانیم آن را اسلامی کنیم، لهذا تعبیر اسلامی سازی معنی دار نیست.

چهار. برخی گفته اند: می خواهند علوم انسانی را نقلی کنند، یعنی علوم انسانی تک منبع شده فقط از نصوص مقدس استنباط شود، یکی از تلقی های ناصواب که بسا عامدانه و به قصد تحریف و تخریب آرمان تحول علوم انسانی همین تلقی است. دینی کردن علوم انسانی یا تولید علوم انسانی دینی و اسلامی مأخوذ از نقل به معنی عادی توسط انسان عادی نه مطلوب است نه میسر. البته ممکن است معصوم بتواند همه ی علوم را از قرآن استنباط کند، اما امروزه مخاطب این پیام و فراخوان آرمانی عموم نخبگان و انسان ها هستند؛ چنان که خود دین هم بنا نیست فقط از قرآن و یا سنت استخراج شود، بلکه دین هم در کنار قرآن و سنت، عقل را حجت می داند و متکی به عقل است. ما علاوه بر نقل که قرآن و نصوصی است که از معصومین (ع) صادر شده، عقل را هم به موازات آن دو، منبع می دانیم و حتی کسانی ممکن است فطرت را هم در عرض وحی و سنت و عقل، حجت بدانند. یعنی معارف و علوم را توأماً و به موازات از وحی نبوی، سنت معصوم، عقل سلیم و فطرت انسانی استخراج کنند. تجربه تولید معرفت نمی کند، اما آنگاه که تجربه تکرار می شود و عقل پا به میان می گذارد و تجربه های فراوان و مشاهدات اطمینان بخش را جمع بندی می کند و نتیجه ای می گیرد، قضیه ی علمی تولید می شود. به این ترتیب تجربه هم به مثابه ابزار یا روش و در طول منابع اصلی می تواند مورد توجه قرار گیرد و به کار گرفته شود.

پنج. بعضی دیگر از آرمان تحول علوم انسانی به #171؛ قدسی سازی علوم انسانی؛ تغییر کرده اند. یعنی این که در قبال عقلانیت سکولار و پارادایم پوزیتیویستی علوم، یک عقلانیت موازی با جوهر قدسی و الوهی تولید کنیم و پیش انگاه ها و نگرش های حاکم بر علوم انسانی را قدسی و توحید بنیان کنیم. اگر این حرف به معنای عمیق فهمیده و معطوف به لوازم لاینفک آن به کار برده شود می تواند مراد رهبری قلمداد شود؛ ولی از همین قدسی سازی علوم انسانی نیز تعبیرها و تفاسیر نادرستی صورت می گیرد، مانند تلقی برخی سنت گراها که قابل دفاع نیست.

ششم. بنده در مقاله ی معیار علم دینی (فصلنامه ی ذهن: سال نهم، ش 33، بهار 87) معاییر یا شاخص های علم دینی را آورده ام، براساس مطالب مذکور در آن مقاله می توان معنای دقیق علوم انسانی اسلامی و به تبع آن مفهوم تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی نیز فهم می شود.

در مجموع مراد از علوم انسانی اسلامی آن دسته از دانش ها است که حاوی قضایای توصیفی، تکلیفی، و تجویزی است که مبتنی بر مبانی اسلامی و برآمده از منابع اسلامی با کاربرست منطق معتبر اسلامی است. لهذا اگر رهبری معظم بر تولید علوم انسانی اسلامی تأکید می ورزند، بر نقلی کردن یا بومی کردن و یا هم ساز ساختن علوم انسانی رایج موجود با فرهنگ ملی و یا تعطیل علوم انسانی و یا قدسی سازی محض نظر ندارند، بلکه منظور ایشان از تولید علوم انسانی اسلامی این است که ما با وجود علوم انسانی رایج در جهان، و مکاتب و مناظر متنوع و متکثری که در قلمروی علوم انسانی وجود دارد، در کنار و بلکه مقدم بر آن، خود باید مبانی، بناها، دانش ها و نظریه های مربوط به تفسیر انسان، ارائه ی تکلیف – باید و نبایدها – و ارائه ی ارزش – شاید و نشاید – برای رفتار فردی و جمعی انسان را تولید کنیم.

این تلقی از تولید علوم انسانی اسلامی یا به تعبیر رایج تحول علوم انسانی مراد رهبری است و با این معنای عمیق و دقیق و جامع، این فعالیت علمی و فکری می تواند جایگاه بسیار بلندی در حوزه ی فعالیت های معرفتی و علمی کشور و جهان اسلام داشته باشد.

* علوم انسانی اسلامی با این تلقی، آیا با علوم انسانی رایج تناسب و ترابطی دارد؟ آیا علوم انسانی رایج را می توان اسلامی کرد؟

استاد رشاد: گفتم که علوم انسانی موجود اگر جوهرأ اسلامی نیست، نمی توان آن را اسلامی کرد. علوم انسانی رایج، مبانی و نظریه ها و منطق و سامانه ی خاص خود را دارد، لهذا ما باید علوم انسانی به موازات علوم انسانی موجود تولید کنیم، هرچند که در پاره ای از قضایا و نظریه ها ممکن است اشتراك وجود داشته باشد، چراکه یکی از منابع علوم انسانی موجود عقل است و طبعاً آنچه دستاورد عقل سلیم است مورد قبول دین نیز هست. اما بسیاری از نظریه ها در علوم انسانی رایج وجود دارد که بر مبانی غلط و منطق غیرقابل قبولی مبتنی است و به همین جهت است که نمی توانیم آن را بپذیریم. همچنین در مقام کاربرد هم با غایات و کارکردهای مورد نیاز دنیای غرب تدوین شده، بالتجیه ممکن است ما نتوانیم در حل معضلات و مسائل ملی و جهان اسلامی خودمان از آنها استفاده کنیم. بسیاری از بحران هایی که در جهان امروز پدید آمده تحت تأثیر نظریه های نادرست علوم انسانی در جهان است. پاره ای بحران ها که در جهان اسلام وجود دارد و یا بسیاری از مسائلی که در جهان اسلام لاینحل باقی مانده به این جهت است که جهان اسلام به علوم انسانی رایج سکولار دل بسته است و چنین معجزه های از این امام زاده بر نمی آید.

با توجه به تعبیر شما درباره‌ی ماهیت، مبانی، منطق و منابع علوم انسانی، منبع اصلی استخراج علوم انسانی را چه می‌دانید؟

استاد رشاد: عرض کردم منابع علوم انسانی همانند منابع علوم دینی متنوع خواهد بود، یعنی «عقل«؛ منبع علوم انسانی است، «وحی«؛ منبع علوم انسانی است، «سنت معصوم«؛ منبع علوم انسانی است، «فطرت«؛ منبع علوم انسانی است، «تجربه« و «مشاهده«؛ می‌تواند زمینه‌ساز تولید نظریه باشد، آن‌گاه که تجربه‌ی دقیق رخ دهد و مشاهده فراوان صورت ببندد، عقل با جمع‌بندی حاصل مشاهدات تولید قضیه و نظریه می‌کند. به این ترتیب علوم انسانی از مجموعه‌ای از منابع تغذیه می‌شود، اما در این میان سهم وحی و سپس عقل افزون‌تر است.

* ما در ایران، تولید اقتصاد اسلامی را با توجه به مبانی شیعی و میراثی که از ائمه (ع) در اختیار داریم پیگیر هستیم و دیگر کشورها مثل اندونزی هم روی اقتصاد اسلامی کار می‌کنند اما نظرات آنها با ما تفاوت دارد، نگاه بومی ما با توجه به این‌که در اقلیمی به نام ایران هستیم، چقدر در تولید علوم انسانی اسلامی مؤثر است؟

استاد رشاد: گفتیم اقلیم چندان در ماهیت و مختصات علم دخیل نیست، لهذا آنچه در جهان اسلام با مبانی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های درست تولید می‌شود با آنچه که ما به آن می‌اندیشیم و در پی آنیم چندان در معارضت نیست. در بعضی از کشورهای اسلامی بعضی نظریه‌ها تولید شده و برخی گرایش‌ها پدید آمده که با ما هم‌افق است، هرچند ممکن است تفاوت‌هایی وجود داشته باشد و سر آن هم این است که ما مسئله را جامع‌الاطراف و جامع‌المنابع می‌بینیم و به همه‌ی منابع متکی هستیم، یعنی علاوه بر منابعی که ممکن است آنها بدان تکیه کنند، مانند وحی و عقل و سنت نبوی -، بر میراث معرفتی بازمانده از ائمه‌ی اهل بیت (ع) که مایه‌ی تفسیر و تفصیل سنت نبوی است نیز اهتمام و اعتماد ویژه داریم، پس ممکن است آنچه در جهان پیرو مکتب اهل بیت تولید می‌شود جامع‌تر و دقیق‌تر از دیگر تلاش‌ها باشد ولی معلوم نیست که چندان در تعارض با تولیدات دیگر نقاط جهان اسلام باشد.

* در چند سالی که این مسئله، مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته آیا تلاش‌های جدی‌ای هم در این عرصه صورت گرفته است؟

استاد رشاد: يك سلسله کارهایی در داخل کشور آغاز شده ولی تلاش فراخور و درخور حساسیت و خطورت این آرمان بلند واقع نشده است. اهمیت موضوع بسیار بالاست، عظمت کار بسیار زیاد است و تأثیر آن در سرنوشت انقلاب، کشور و جهان اسلام، بسیار بسیار بزرگ و در يك کلمه بدیل‌ناپذیر است. با توجه به اهمیت و عظمت امر، من به عنوان یکی از عناصری که دست‌کم دو دهه مشغول به این امر هستم، اذعان می‌کنم اقدامی مطابق شأن شایان این آرمان بلند صورت نیسته است. اما فی‌الجمله تحرکاتی ارزشمند آغاز شده است. در مراجع عالی تصمیم‌گیری کشور مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، برای حمایت از نظریه‌پردازان و نوآوران و منتقدان ذی‌صلاحیت در حوزه‌ی علوم انسانی، هنر و معارف دینی نهاد مرجعی با عنوان «هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره« و همچنین شورای تخصصی علوم انسانی تأسیس شده است که جمعی از نخبگان عضو این شورا هستند و در این شورا مباحث و رایزنی‌هایی در جریان است. در بعضی دستگاه‌های مسئول مانند وزارت علوم پاره‌ای اقدامات و تدابیر در حال وقوع است، در حوزه‌های علمیه جنب‌وجوش امیدبخشی آغاز شده، در بعضی از مؤسسات علمی که من مطلع هستم مانند پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تحقیقات دقیق و وسیعی صورت بسته و در جریان است و برنامه‌های گسترده‌ای در دستور کار قرار دارد و پژوهشگاه در بعضی از حوزه‌ها به موفقیت‌های خوبی دست یافته است. ما معتقدیم یا علم دینی را در پژوهشگاه تولید کرده‌ایم و یا به مقصود بسیار نزدیک شده‌ایم و می‌توانیم ادعا کنیم که در يك بازه‌ی زمانی قابل پیش‌بینی علم انسانی دینی در آن حوزه تولید و ارائه خواهد شد؛ نخبگان و متفکران دردمند و دلسوز، صاحب اندیشه و نواندیش، پاره‌ای مطالعات را آغاز کرده‌اند و بعضی نظریه‌های تازه‌ای از سوی اصحاب معرفت ارائه شده است.

این فراخوان مخاطب جهانی داشته، در مقیاس جهانی هم با این فراخوان به صورت مثبت یا منفی مواجهه‌هایی آغاز شده است. چند سال پیش که رهبری معظم این فراخوان و دعوت را مطرح کردند، رسانه‌های بزرگ بین‌المللی و شبکه‌های جهانی شروع به طرح این مباحث کردند. میزگردهایی تشکیل دادند و از صاحب‌نظران نظرخواهی کردند و بحث‌های خوبی مطرح شد. گرچه پاره‌ای از مباحث مغرضانه بود اما برخی از آنها هم عالمانه و به درستی مطرح می‌شد. جریان‌های جهانی در مقابل این فرمان و آرمان‌خواهی موضع گرفتند. اخیراً کنگره امریکا اقدام به تأسیس کمیسیون علوم انسانی کرده است و در خبر آمده بود که چون جریان رقیب به امر علوم انسانی اهتمام می‌کند ما هم باید به آن اهتمام کنیم و اگر به تولید و توسعه‌ی علوم انسانی نپردازیم اقتصاد ما به مخاطره می‌افتد! این نکته‌ی شگفتی است که اگر ما به تأسیس و توسعه‌ی علوم انسانی اهتمام کنیم و آنها به توسعه‌ی علوم انسانی نپردازند اقتصاد امریکا چرا به مخاطره می‌افتد! این مطلب قابل تأمل و مطالعه است و نشان‌دهنده‌ی این است که آنها دقت‌هایی در این زمینه کرده‌اند. من اندکی توأم با مزاح گفتم گویی پیام رهبری را دشمنان بهتر از دوستان گرفته‌اند و آنها نسبت به مسئله حساسیت بیشتری نشان می‌دهند.

در هر حال این پیام و فراخوان مخاطب ملی و جهان اسلامی و بین‌المللی داشته و تأثیر خود را بر سرنوشت علم و معرفت در مقیاس

